

پرده نقره‌ای

شنای پروانه،

اولین فیلم اکران سال شد



فیلم «شنای پروانه»

به کارگردانی محمد کارت از اول تیرماه و همزمان با بازگشایی سینماها (پس از

تعطیلی به‌خاطر شیوع کرونا) اکران می‌شود. رسول صدرعاملی، تهیه‌کننده «شنای پروانه» با تأیید این خبر گفت: جلسه‌نهایی در وزارت ارشاد برای تصمیم‌گیری در مورد اکران این فیلم انجام‌شد و قرار بر این است که «شنای پروانه» از اول تابستان همزمان با بازگشایی سینماها، بر پرده سینماها نمایش داده شود. او اظهار کرد: روزهایی که به‌واسطه شیوع کرونا در آن به‌سری می‌بریم دورانی تاریخی است و ما هم برای اکران فیلم باید تصمیمی تاریخی می‌گرفتیم؛ به همین دلیل توانستم سرمایه‌گذار فیلم (محمدصادق رنجکشان) را راضی کنم تا «شنای پروانه» در این مقطع اکران شود. صدرعاملی افزود: «شنای پروانه» که بهترین فیلم از نگاه تماشاگران در سی‌وهشتمین جشنواره فیلم فجر بود، برای دوباره زنده‌شدن سینما به‌خود مردم تقدیم می‌شود. «شنای پروانه» اولین فیلم سینمایی محمد کارت است که در جشنواره فیلم فجر سال قبل رونمایی شد و با استقبال خوبی که از آن صورت گرفت و جایزه‌هایی که کسب کرد یکی از امیدهای سینماگران برای فروش خوب امسال سینما محسوب می‌شود. در این مدت با توجه به تعطیلی سینماها از حدود چهار ماه قبل، تأکید می‌شد تا با اکران فیلم‌هایی که می‌توانند مخاطب را جذب کنند نسبت به بازگشایی سینماها اقدام شود. به نظر می‌رسد دیگر فیلم اکران اول تیرماه فیلم کمدی «خوب، بد، جلف ۲: ارتش سری» به کارگردانی پیمان قاسم‌خانی (بابای سام در خشتی و پژمان جمشیدی) باشد که البته هنوز تصمیم‌نهایی در این زمینه اعلام نشده است. در «شنای پروانه» جواد عزتی، امیر آقایی، طناز طباطبایی و مه‌لقاباری از جمله بازیگران هستند.

مجوز «نیسان آبی»

منوچهر هادی صادر شد



به نقل از روابط

عمومی سازمان امور سینمایی و سمعی بصری، فیلم‌نامه‌های «بچه‌های هور»

به تهیه‌کنندگی بهروز رشاد و کارگردانی و نویسندگی فیاض موسوی، «نیسان آبی» به تهیه‌کنندگی احسان ظلی‌پور، کارگردانی منوچهر هادی و نویسندگی کمیل روحانی، «نگرانی ۲» به تهیه‌کنندگی ابراهیم عامریان و کارگردانی مسعود اطیابی و نویسندگی حمزه صالحی، «لحظه‌ای و دیگر هیچ» به تهیه‌کنندگی سیدغلامرضا موسوی، کارگردانی و نویسندگی کاوه قهرمان و «یک بغل دریا» به تهیه‌کنندگی، کارگردانی و نویسندگی بهمن کامیار موافقت شورای ساخت پروانه ساخت با مجوز تهیه‌کنندگی اول مهدی معزی برای تهیه‌کنندگی سریال نمایش خانگی و مجیدپرخواه برای تهیه‌کنندگی فیلم داستانی غیر سینمایی موافقت کرد.

□ □ □

فصل دوم «زیر خاکی» ساخته می‌شود؟



رضا نصیری‌نیا

تهیه‌کننده «زیر خاکی»

با اشاره به زمان

تصویربرداری مجدد

فصل دوم این سریال که

به دلیل کرونا متوقف شده بود، بیان کرد: مهمترین مساله برای تصویربرداری سریال بازیگران هستند که در حال حاضر با پروژه‌های سینمایی قرارداد بسته‌اند. وی اضافه کرد: بازیگرانی چون پژمان جمشیدی، ژاله صامتی اخیراً با یک پروژه سینمایی قرارداد بسته‌اند و حتی هادی حجازی فرونادر فلاح هم قرارداد سینمایی دارند و الان شرایط به گونه‌ای است که پروژه‌های سینمایی هم مشخص نیست چه زمانی آغاز خواهد شد. این تهیه‌کننده درباره بخش‌هایی از این سریال که قرار بود در خارج از کشور تصویربرداری شود نیز گفت: با وضعیت کنونی مشخص نیست تکلیف پروژه برای تصویربرداری در خارج از کشور چه خواهد بود.

«کشتار گاه» فیلمی متوسط

است که جایگاه ویژه‌ای در سینمای ایران نخواهد داشت و مثل خیلی دیگر از آثار، پس از چندی فراموش خواهد شد، فاصله میان جاودانگی و معمولی بودن، اندازه‌ی جسارتی ست که سازندگان «کشتار گاه» نداشتند و به سوژه‌هایشان به مثابه امر تزئینی نگاه کرده‌اند و نه امر در گیر کننده

میان تقدیر انسان و گوسفند که البته بعضا کمی اغراق آمیز به نظر می‌رسد. درباره بازی‌ها امنای‌می‌شود قضاوت یکدستی داشت، همان قدر که مانی حقیقی تصنعی و بی‌حوصله نقش‌آفرینی می‌کند، حسن پورشیرازی، باورپذیر و دقیق از پس کار برآمده، از باران کوثری بابت نقش‌آفرینی اش خیلی انتقاد شده اما خب گمان نمی‌کنم اگر بازیگر دیگری ایسن نقش را می‌گرفت، بهتر از این در می‌آورد، نگاهم البته ناظر به هم‌فواره‌های باران کوثری ست. درباره امیرحسین فتحی که با مجموعه شهرزاد می‌شناسیمش (فیلم اتفاقا یک ار جاع طرف به هم آن مجموعه دارد، جایی گوششی امیر رنگ می‌خورد و موزیک گوششی، ترانه کجایی چاوشی ست) هم باید امیدوار بود، خوب و جدی نشان می‌دهد و احتمالا قرار نیست صرفا یک آقازاده سینمایی باقی بماند، «کشتار گاه» فیلمی متوسط است که جایگاه ویژه‌ای در سینمای ایران نخواهد داشت و مثل خیلی دیگر از آثاری که می‌آیند و می‌روند، پس از چندی فراموش خواهد شد، فاصله میان جاودانگی و معمولی بودن، اندازه‌ی جسارتی ست که سازندگان «کشتار گاه» نداشتند و به سوژه‌هایشان به مثابه امر تزئینی نگاه کرده‌اند و نه امر در گیر کننده.

برای داشتن حداقل‌های زندگی به ریسک‌پناهندگی دست می‌اندا و اصلا قصه‌ی این مهاجرت‌های اجباری، فقط قصه‌ی تنگنای اندیشه و دغدغه‌های روشنفکرانه نیست، در صورتی که گفتمان غالب روشنفکری، آن بخش پررنگ ناچاران و در ماندگانِ فراری از وطن را حذف کرده!

کشتار گاه می‌توانست مامن این گمشدگان تاریخ باشد، اما در این ساخت هم سهل‌انگار نشان می‌دهد، مثل طرح بحث واردات گوشت‌های برزیلی و تنگنای پرورشی تولید و عرضه دام داخلی، که تمثیلی از تأثیر نگاه کاسب‌کارانه و واردات‌پسند در تمام حوزه‌هاست. بسستری که بسیاری از کثافت‌کاری‌های اقتصادی در همان رخ می‌دهد و همین روزها و سال‌ها و دامنابازار گوشت و مرغ در خدمت رانتی عجیب بوده که با دو تلفن، نرخ اقلام حیاتی مردم را تا سرحد دل رانت‌خوار عزیز بالا و پایین می‌کردند، آن شخصیت صاحب «کشتار گاه» می‌توانست لایه‌برداری شود و داستان فیلم فقط درباره همین باشد اما خب این فیلم متمرکز نیست و دائما علیه خودش حواس‌پرتی می‌کند.

از چند پارگی و حواس‌پرتی‌ی فیلم‌نامه که بگذریم، می‌رسیم به اجرای کار که در کمپوزیسیون و اصولا فیلمبرداری کاری بالاتر از متوسط است و در پارهای از سکانس‌ها جالب‌توجه هم هست، مثل بازگوشی‌های دوربین روی دست در سکانس آغازین و نحوه معرفی فضای کشتار گاه و آدم‌ها و اعلام موضعیشان نسبت به یکدیگر که هم تنش را منتقل می‌کند و هم در خدمت شخصیت‌پردازی ست، کاسیکاری صاحب کشتار گاه، بیچارگی «عبد» و عصیان «امیر» را حرکات ظریف دوربین در همان ابتدا به ما نشان می‌دهد و این رندی‌ها البته در چند قاب از کشتار گاه و اینسرت‌های از گوشت‌های آویزان می‌بینیم، یا در تأکید شبیه‌سازی و همسان‌انگاری



ریشه در تلافی چند یک‌سویه‌نگری ساختاری دارد، این در فقط خوزستان نیست، در سیستان و بلوچستان به نوعی دیگر، در کردستان به شکلی دیگر و در تمامی مرزها به انحای مختلف این وقایع تکرار می‌شود و اصلا همان حدیث پر اشک و آه کولبرها خودش چندرمان بلند است، اما در کشتار گاه از کنار مساله قاچاق دلار در جنوب به مثابه یک امر تزئینی و در جایگاه یک اکسسوار تلقی سطحی فیلمساز از لحن انتقادی در یک فیلم سینمایی رانشان می‌دهد، تصور کنید هر کدام از این خرده‌روایت‌ها می‌توانست یک داستان بلند و دقیق و مهندسی شده باشد که وجوب به وجبش مطرح می‌شود و گویی یافتن قاتل هاشم یک داستانک فرعی ست که در میانه‌ی هضم «امیر» در دم و دست‌گاه صاحب کشتار گاه در روندی رفت و برگشتی دائما حاضر و غایب می‌شود.

فیلم در چند ساحت پر ادعایی که برای خودش ساخته پرسه می‌زند و از این رانده واز آن مانده تلاش برای افشاگری‌های به اصطلاح اقتصادی و پرریسک عموما اقلیت‌های مرزنشین

برای از بین بردن اجساد از «عبد» و پسرش کمک می‌گیرد، آن‌ها از اصل داستان آگاه نیستند و رفته رفته با واقعیت مواجه می‌شوند. فیلم شروعی با ضربه و محرک دارد، در ابتدا گمان می‌کنیم با یک کار جنایی و رازآلود مواجه هستیم، اما رفته رفته همه را بسا کنج‌کاوی‌های «امیر» فیلم تلاش می‌کند لحنی افشاگرانه درباره تحولات اقتصادی سال‌های اخیر به خودش بگیرد و به خط سیر اصلی داستان وفادار نمی‌ماند. در واقع تلاش «سرا» برای اطلاع از سرنوشت «هاشم» به عنوان یک خرده‌پیرنگ مطرح می‌شود و گویی یافتن قاتل هاشم یک داستانک فرعی ست که در میانه‌ی هضم «امیر» در دم و دست‌گاه صاحب کشتار گاه در روندی رفت و برگشتی دائما حاضر و غایب می‌شود. فیلم در چند ساحت پر ادعایی که برای خودش ساخته پرسه می‌زند و از این رانده واز آن مانده تلاش برای افشاگری‌های به اصطلاح اقتصادی و آن چه که طی سال‌های اخیر با عناوینی

ایمان عبدلی

کشتار گاه درباره چیست؟ مهم‌ترین نکته درباره ساخته عباس امینی همین است که مشخص نیست این فیلم می‌خواهد کجای سینما بایستد؟ آیا قرار است یک فیلم ژورنالیستی بالحنی منتقدانه و حتی افشاگرانه باشد؟ آیا این فیلمی بادرون‌مایه‌های فلسفی ست که اخلاقیات را یادآوری می‌کند؟ یا نه! این فیلمی ست که می‌خواهد همه‌ی این‌ها باشد و هیچ کدامشان هم نیست. منظور از این که هیچ کدام نیست نه این که تقلیل و تخفیف فیلم باشد بلکه به عبارتی دقیق‌تر «کشتار گاه» فیلمی شلخته و چندلحنی از حیث مضمونی است.

صاحب شاید یک کشتار گاه، چند قاچاقچی دلار را در یخچال سردخانه محصور می‌کند، آن‌ها می‌میرند و فیلم از بعد مرگ آن‌ها شروع می‌شود. سه قربانی ماجرا البته در ظاهر طرف معامله کشتار گاه هستند و اما در واقع دلار جابه‌جایی کنند. همان کاری که صاحب کشتار گاه، انجام می‌دهد، او در شب واقعه

رویداد

محمدعلی کشاورز درگذشت

خدا حافظ پدر، خدا حافظ سالار

بدنش در خدمت نقش بود و هر سه‌شنبه اوایل شب، کل ایران منتظر هر کنش او بودند. چه مردمی که منتقم او نشدند در مقابل عروس متجددش، این قیام علیه تجدد تنها به مدد نقش آفرینی بی‌ماندش در قامت اسدالله ممکن شده بود.

هزار داستان - در نقش شعبان بی‌مخ

ترکیب شناخت و روحیه‌ی کاسب‌کارانه و مملو از کثافت شعبان استخوانی در صورت گرم‌پذیری که تحمل تماشایش از حافظه استبداد زده ما خارج بود، آن صدای عمداً دفرمه شده، آن راه رفتن‌های حرص درآور، آن خونسردی یک آشوب‌گر اجاره‌ای بالفطره که در گذار تاریخ دائم احضار شده و می‌شود، چه کسی شعبان بی‌مخ را فراموش می‌کند؟ تقریباً هیچ‌کس.

سربداران - در نقش خواجه قشیری

ریسک سریال تاریخی بازی کردن رادر هم کارنامه‌اش گنجانده، زیر گرم‌سنگین، خودنمایی کردن کار سختی بود، آن هم در سریالی که در دوران سخت، نمایش داده می‌شد و ذهنیت‌های ایدئولوژی زده بود، کار را اما در آورد و بعدتر در وصف تجربه‌اش از همنشینی با سوسن تسلیمی و علی نصیریان در این سریال به نیکی یاد کرد.

دایی جان ناپلئون - در نقش دایی جان سرهنگ

او برادر دایی جان ناپلئون و مردی بسیار ترسو است که در واقع سرهنگ هم نیست او ی‌آور (سرگرد) ارتش است ولی در یک مهمانی به حکم ضمنی دایی جان‌کده او را «داداش سرهنگ» صدا کرد همه به مرور عادت کردند او را آقای

بعدازظهر روز گذشته خبر درگذشت محمدعلی کشاورز آمد. او دارای نشان درجه یک فرهنگ و هنر ایران بود و رفتنش در سال پرهراس سینمایی که در جنبه کرونا گرفتار است؛ سینمای ایران را فقیرتر کرد. ضمن تسلیت فقدان این هنرمند پیشکسوت به جامعه هنری و خانواده ایشان؛ در مجال اندکی که داشتیم؛ پرونده‌ای مختصر از بازی‌های ماندگارش گردآوریم:

مادر - در نقش محمد ابراهیم

نقشی که در ابتدا قرار بود، عزت انتظامی آن را به عهده بگیرد، اما در نهایت به کشاورز رسید، شعبده‌بازی کشاورز در اجرای نقشی که اقتدار و حسرت و زورگویی را تومان داشت، فعال‌ترین میمیک دوران بازی کشاورز در نقش محمد ابراهیم، تک‌تک آن دیالوگ‌های آهنگین که در دهانش می‌چرخید، وای از خانه که علاوه بر مادر، دیگر محمد ابراهیم هم ندارد.

خشت و آینه - در نقش دکتر

نقش کشاورز در فیلم ابراهیم گلستان البته کوتاه بود، اما او همان یک سکانس را هم بازبان بدنش در اوج اجرا کرد، شکم و رقلمبیده، سر و وضع شق و رق و آن وجاهت مورد نیاز یک پزشک، بازی بایدن و چشم‌هادر همان یک سکانس نشان داد که چگونه می‌شود یک نقش کوتاه را ماندگار کرد.

پدر سالار - در نقش اسدالله خان

شاید ماندگارترین نقشش، نماد و تمثال اقتدار از دست رفته‌ی پدر (حاکم) در جامعه ایرانی، تصویری از فروپاشی و استیصال ناباور یک شمایل در گذار از سنت به مدرنیته، تمام



سرهنگ بنامند. مرد اهل صلح و مدارا، نقطه مقابل خودِ دایی جان، کشاورز در سریال ماندگار تقوایی، کار خودش را